

The Effectiveness of the Implementation of Teaching Philosophy to Children Program on the Attitude toward Creativity and Achievement Motivation of Girl Students in Isfahan

Kamal Nosrati Heshi¹, Nafiseh Abaspour Isfahani^{2*}, Arezoo Eskandari³, Zahra naderi⁴

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran

2. Ph.D. in Curriculum Design, Tarbiyat Modares University, Tehran, Iran

3. M.Sc. in General Psychology, Malayer University, Malayer, Iran

4. Ph.D. Student in Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Education, University of Isfahan, Iran

(Received: January 11, 2019; Accepted: January 25, 2021)

Abstract

The main aim of current study was to investigate the effectiveness of the implementation of teaching philosophy to children program on the attitude toward creativity and achievement motivation of girl students in Isfahan in the academic year of 2017-18. This study was a quasi-experimental one conducted through a control group and a pretest and posttest. The statistical population of the study included all female students in Isfahan aged 12 to 14 which a sample was selected randomly through cluster sampling from two of the Centers of Children and Adolescents. Then, 15 students were selected randomly from each of these centers and were put into two control and experimental groups. To collect data, at first, Charls. L. Schiefer's creativity attitude scale (CAS) (1998) and Hermann's achievement motivation questionnaire (1970) with Cronbach's alpha coefficient of 0.61 and 0.79 respectively were used. Later on, the subjects in the experimental group attended 15 one-hour sessions - every week 2 sessions - of teaching philosophy to children program. At the end, the questionnaires were completed again by both groups. Comparison of mean scores of attitude toward creativity and achievement motivation in the experimental and control group were analyzed using multivariate analysis of covariance and showed a significant difference ($P < 0.001$). In other words, it can be acknowledged that the implementation of teaching philosophy to children program has had a positive impact on the growth of creativity and achievement motivation of children. Hence, by providing educational courses of philosophy to children in schools throughout the country, it hopes to improve the creativity and achievement motivation of children in schools.

Keywords: Achievement motivation, Attitude towards creativity, Female students, Teaching philosophy to children.

* Corresponding Author, Email: abaspournafiseh59@gmail.com

اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش آموزان دختر شهر اصفهان

کمال نصرتی هشی^۱، نفیسه عباسپور اصفهانی^{۲*}، آرزو اسکندری^۳، زهرا نادری^۴

۱. استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، ایران

۲. دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران

۴. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶)

چکیده

هدف پژوهش حاضر، اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ است. روش پژوهش از نوع شبه‌آزمایشی با پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل است. جامعه آماری این پژوهش را دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ ساله شهر اصفهان تشکیل می‌دهد که از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از میان کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان شهر اصفهان، ۲ مرکز (یک مرکز به عنوان گروه آزمایش و مرکز دیگر به منظور گروه کنترل) به صورت تصادفی انتخاب شد. سپس، از هر یک از این مراکز تعداد ۱۵ نفر از دانش‌آموزان به صورت تصادفی گزینش و در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. به منظور گردآوری داده‌ها ابتدا از پرسشنامه‌های نگرش نسبت به خلاقیت چارلز لی شیفر (۱۹۹۸) و انگیزش پیشرفت هرمنس (۱۹۷۰) استفاده شد. پایایی ابزار پژوهش با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۶۱ و ۰/۷۹ محاسبه شد. در ادامه، برنامه آموزش فلسفه برای گروه آزمایش به مدت ۱۵ جلسه یک ساعته (هر هفته ۲ جلسه) آموزش داده شد. پایان دوره نیز پرسشنامه‌های یاد شده مجدداً توسط هر دو گروه تکمیل شد. بنابراین، مقایسه میانگین نمره‌های نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت در گروه آزمایش و گواه با استفاده از تحلیل کوواریانس تحلیل شد و مبین تفاوت معناداری بود ($P < 0.001$). به عبارتی، می‌توان ادعا داشت؛ اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان تأثیر مثبتی داشته است. در همین راستا، با تدارک دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان در مدارس کشور، امید است بتوان گامی در جهت ارتقای خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان برداشت.

واژگان کلیدی: آموزش فلسفه به کودکان، انگیزه پیشرفت، دانش‌آموزان دختر، نگرش به خلاقیت.

مقدمه

از دنیای امروز به دلیل ویژگی‌های بسیار متغیر و خلاق، با عنوان «عصر خلاقیت^۱ و نوآوری^۲» نام برده می‌شود. در این دوران فرایندها، پدیده‌های خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی^۳ عرصه‌های بسیار گسترده‌ای از جامعه‌ی انسانی را تحت تأثیر عمیق خود قرار داده است؛ از این رو، عامل اساسی پایداری، پویایی و موفقیت نهادهای مختلف، حرکت با محوریت خلاقیت و نوآوری است (چراغ‌چشم، ۱۳۸۶). پژوهش در حوزه‌های روان‌شناسی، فلسفه و علوم سیاسی از این عقیده حمایت می‌کند که مطالعه خلاقیت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های روان‌شناسی و علوم آموزشی به شمار می‌رود (فداتوا و لتان، ۲۰۱۵). خلاقیت یکی از فعالیت‌های متعالی فرایندهای روانی است که به اشکال متعدد، اما در سبکی منحصر به فرد، نمود می‌یابد، یا به مثابه ظرفیت روانی و جسمانی است که به منظور ساختن یا بازسازی واقعیت در یک روش ویژه به کار گرفته می‌شود، که در دوران تحصیل بی‌تردید نوع مطالب مورد آموزش، شیوه آموزش معلم و به تبع آن نحوه ارزشیابی آموزشی در جریان فرآیند یاددهی-یادگیری بر آن (خلاقیت دانش‌آموز) بی‌تأثیر نخواهد بود (موسوی و مقامی، ۱۳۹۱). بنابراین، خلاقیت مبنای اساسی هر گونه تغییر و نوآوری در زندگی بشر محسوب می‌شود. مطابق با سام‌خانین (۱۳۸۷)، در گذشته، خلاقیت پدیده‌ای مترادف با نبوغ تلقی می‌شد و در پی آن در اواخر قرن ۱۹ و در اوایل قرن ۲۰ به منبع جدید خلاقیت توجه شد. در این دوران، این تفکر که نبوغ یا توانایی غیر معمولی در یک فرد از یک روح بیرونی ناشی می‌شود، رنگ باخت. نزدیک به نیم قرن طول کشید تا خلاقیت به طور علمی و دقیق مطالعه شود. رهبری این جریان علمی را گیلفورد^۴ در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۵۹ بر عهده داشت. در واقع، خلاقیت مقوله‌ای است که پرورش آن به طور عمده، تحت تأثیر دو عامل است: عامل درونی که به خصوصیات فردی افراد مربوط می‌شود و تحت تأثیر عوامل ژنتیکی فرد قرار دارد و دیگری عامل بیرونی، که مربوط به عوامل محیطی و فرهنگی است و تحت تأثیر شرایط، مکان‌ها و ابزار قرار دارد (ذکریایی و همکاران، ۱۳۸۷). همسو

-
1. Creativity
 2. The age of Innovation
 3. Enterepreneurship
 4. Fedotova & Latun
 5. Guilford

با پژوهش‌های علمی، خلاقیت، مهارتی اکتسابی و قابل آموزش است (حوریزاد گنجکار و حسنونند، ۱۳۹۸)، که در سال‌های اخیر، به عنوان موضوع مورد توجه در محیط‌های آموزشی مورد توسعه فزاینده‌ای قرار گرفته و عملکرد شخصی و موفقیت‌های آتی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار داده است (کاستیلو ورگارا^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). در زمینه لزوم اهمیت خلاقیت، می‌توان خاطر نشان کرد؛ خلاقیت، پتانسیل و توانایی است که در فکر، اندیشه، قلم، رفتار و عمل انسان جلوه یابد و یکی از الزامات اساسی زندگی پیچیده، مدرن و شتابان جوامع امروزی است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۶). از این رهگذر، آموزش تفکر خلاق در دانش‌آموزان موجب ارتقای عملکرد خلاقانه علمی آنان در آموزش عالی (سان، ونگ و وجریف^۲، ۲۰۲۰) و در دیگر عرصه‌های اشتغال و زندگی آتی آنان خواهد شد.

در زمینه انگیزه پیشرفت هم شایان ذکر است که آن به نوعی به تمایل فرد در مسیر نائل آمدن به اهداف اشاره و اطلاق می‌شود که به اعتقاد رحیمی‌مند و عباسپور (۱۳۹۴)، انگیزه پیشرفت یکی از مهمترین انگیزه‌های اکتسابی هر فرد است که برای نخستین بار توسط موری مطرح شد. انگیزش پیشرفت یک سازه واحد به شمار نمی‌رود، بلکه در ذیل طیفی از سازه‌های گوناگون مانند توانایی خودادراکی، ارزش‌های کار، اهداف و انگیزه‌های پیشرفت قرار می‌گیرد (استین‌مایر^۳ و همکاران، ۲۰۱۹)، آن را به وسیله دو عامل افکار و رفتارها سنجش کرده‌اند. در بیان ضرورت و اهمیت ارتقای انگیزش پیشرفت می‌توان خاطر نشان کرد؛ به مدد انگیزش است که، افراد تحرک لازم برای به پایان رساندن موفقیت‌آمیز یک تکلیف، رسیدن به هدف یا دستیابی به درجه معینی از شایستگی را در کار خود دنبال می‌کنند تا بالاخره بتوانند موفقیت لازم را کسب کنند (آتشکار و همکاران، ۱۳۹۳). افراد دارای انگیزش تحصیلی قوی شانس بیشتری در دستیابی به اهداف دارند، زیرا انرژی بیشتری صرف تلاش کرده و در فعالیت‌ها بیشتر پافشاری می‌کنند. مطالعات بیان‌کننده آن است که افراد با انگیزه پیشرفت تحصیلی بالا معمولاً در مقابل نتایج عملکردشان خود را مسئول می‌دانند، زیرا در این صورت است که آن‌ها از عملکردشان احساس رضایت می‌کنند. بنابراین، با توجه به نقش حیاتی

1. Castillo-Vergara
2. Sun, Wang & Wegerif
3. Steinmayr

انگیزش پیشرفت تحصیلی در فرایند یادگیری و پیشرفت افراد باید تا حد امکان شرایط بهینه اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و روانی جهت افزایش انگیزه پیشرفت و همچنین، تقلیل عوامل کاهنده و هدایت صحیح آن فراهم آید، تا بتوان جامعه‌ای پویا پرورش داده و از قابلیت‌ها و استعداد های افراد به نحو شایسته و در خدمت اهداف جامعه‌ای مسئولیت‌پذیر و رو به رشد بهره‌گرفت (میرساردو و صداقت، ۱۳۹۳). در مجموع، شایان ذکر است، دو عامل مفید و تأثیرگذار خلاقیت و انگیزه پیشرفت در خدمت توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند (قاسمی^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). بر این اساس، نظام‌های آموزشی برای پرورش فراگیرانی با اذهان خلاق، نقاد، مستقل و با انگیزه پیشرفت بالا، نیازمند اقدامات جدی برای ارتقای خلاقیت و انگیزش پیشرفت در دانش‌آموزان هستند.

با این حال، مطالعه وضع موجود و یافته‌های حاصل از آسیب‌شناسی نظام آموزشی کشور مبین این نکته است که رویکردهای موجود آموزشی و تربیتی به ویژه در کشورهای رشدنا یافته یا در حال رشد (همچون ایران)، با تأکید بر روش‌های تلقینی و یک‌سویه و تمایل به اقتدار معلم و محتوای دروس، راه را بر تفکر و فعالیت آزادانه یادگیرنده سد می‌کنند و بدین گونه در مسیر استقلال فکری و نقادی وی مانعی جدی پدید می‌آورند (فرزانفر و عجم، ۱۳۹۵). نظام برنامه‌ریزی درسی موضوع‌محور و مقاوم در برابر معلم ایران، فاقد بستری مطلوب برای پرورش تفکر خلاق، نقاد، مسأله‌مدار و پژوهش‌مدار در فراگیران است. در واقع، اعم نگرانی مربیان در کلاس‌های درس پیرامون نحوه انتقال اطلاعات به فراگیران است تا شیوه‌های پرورش خلاقیت، تفکر و حل مسئله (نیستانی، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، بر اثر گسترش و توسعه مدارس و نظارت ضعیف بر آن‌ها در ایران، عاداتی نامطلوب بر مدارس حاکم شده است. حتی گاهی بسیاری از مربیان و معلمان بر ضرورت حفظ این گونه عادات پا فشاری می‌کنند. ساکت نگاه‌داشتن شاگردان و مجبورکردن آن‌ها به تکرار مطالب، زمینه‌تعلیم و تربیتی را فراهم می‌کند که نه تنها ترغیب شاگردان به تفکر در امور و پدیده‌ها در آن جایی نخواهد داشت، بلکه گاهی در ذهن معلمان نیز این باور را تقویت خواهد کرد که تفکر و شک و تردید داشتن در امور، نظم جریان آموزشی را بر هم خواهد زد (صفرعلی‌زاده، ۱۳۹۸؛ شیخ‌زاده

جلگه، ۱۳۹۸؛ نیستانی، ۱۳۹۵؛ نصرتی هشی و همکاران، ۱۳۹۶؛ کریمی و شریفی، ۱۳۹۳ و شارع‌پور و سلیمانی بشلی، (۱۳۹۱). در مجموع، این بینش حاصل می‌شود که، در نظام آموزشی ایران بر ارتقای انگیزه پیشرفت فراگیران واقعی نهاده نمی‌شود و خلق ایده‌های نو و پرورش اذهان خلاق یکی از حلقه‌های مغفول مانده در نظام آموزشی کشور است. بنابراین، شایان ذکر است که به دلیل اکتسابی بودن این سازه‌ها، از طریق برنامه‌های آموزشی کارآمد و بهینه می‌توان به منظور مرتفع کردن چالش‌های ناشی از فقدان این مقوله‌ها در مسیر تعلیم و تربیت کشور طی طریق کرد و بستری برای رشد و شکوفایی تفکر خلاق و انگیزه پیشرفت فراگیران فراهم کند.

البته برای غلبه بر مسائل فوق و بهبود خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان به عنوان متغیرهای وابسته این پژوهش، پژوهش‌هایی گوناگونی توسط پژوهشگران در این حوزه‌ها انجام گرفته است. برای مثال، در زمینه خلاقیت صفرعلی‌زاده (۱۳۹۸)، شیخ‌زاده جلگه (۱۳۹۸)، شهبازی و طبایان (۱۳۹۷)، دهقانی و سلمانی (۱۳۹۷)، عمادی، وکیلی‌فرد و فرخنده (۱۳۹۷)، علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷)، احمدی، صمدی و مینایی (۱۳۹۷)، بزرگمهری بوذرجمهری و همکاران (۱۳۹۷)، سان، ونگ و وجریف (۲۰۲۰)، کریسی، ساک و کارابک^۱ (۲۰۲۰)، تسای^۲ و همکاران (۲۰۲۰)، ریچاردسون و میشر^۳ (۲۰۱۸)، دبونو^۴ (۲۰۱۷)، دیویس^۵ (۲۰۱۳)، هالپرن^۶ (۲۰۰۸)، و کاپتان و کارماز^۷ (۲۰۰۲)، از زوایای مختلف و در راستای ارتقای خلاقیت به بررسی تأثیر متغیرهای مختلف همچون حل مسأله، کلاس معکوس، کاربرد رنگ، هنر نمایش، آموزش به شیوه معمول و ترکیبی، آموزش از طریق تلفن همراه، یادگیری مشارکتی، آموزش هوش‌افزایی مبتنی بر نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، تغییر فرهنگ، بهره‌گیری از ابزارهای کمک آموزشی، نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای و

1. Kirisci, Sak & Karaback

2. Tsai

3. Richardson & Mishra

4. De Bono

5. Davis

6. Halpern

7. Kaptan & Kormaz

روش‌های اندیشیدن، بر خلاقیت و ارتقای آن به تفحص و بررسی پرداخته‌اند. افزون بر این، در زمینه انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان نیز پژوهش‌های زیادی تحقق یافته است. برای نمونه، ضرابیان و عزیزی علویجه (۱۳۹۷)، حسینی و باقری (۱۳۹۶)، سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)؛ رحیمی‌مند و عباسپور (۱۳۹۴)، رضایی‌راد (۱۳۹۳)، عشورنژاد (۱۳۹۲)، احمدی و عبدالملکی (۱۳۹۱)، پرتویی و رضوی^۱ (۲۰۱۹)، خنانی، ادیب‌سرشکی و حق‌گو^۲ (۲۰۱۷)، و بل، کاپلان و تورمن^۳ (۲۰۱۶) در تحقیقات خود تأثیر روش یاددهی-یادگیری ترکیبی (سنتی و تلفن همراه) و (سنتی و وبلاگ و تالار گفت‌وگو)، آموزش خودکترلی، یادگیری بازی‌محور، میزان سازگاری، اثر بخشی نرم‌افزار آموزشی، اثربخشی آموزش راهبردهای فراشناختی، تأثیر الگوی طراحی تحلیل، طراحی، تولید، اجرا و ارزیابی با رویکرد یادگیری الکترونیکی و تأثیر آموزش علوم تجربی مبتنی بر رویکرد اکتشافی را، بر انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان بررسی و مطالعه کرده‌اند.

بنابراین، بر اساس تحقیقات اشاره شده در بالا می‌توان اذعان داشت؛ در سال‌های اخیر توجه فزاینده‌ای به انجام مداخله‌هایی در بحث خلاقیت و انگیزه پیشرفت مبذول شده است. اما با مبنا قراردادن این مهم که شالوده مهارت‌های فکری از اوان کودکی پایه‌گذاری می‌شود، و ژرف‌اندیشی در دورانی که شخصیت و هویت کودک شکل می‌گیرد (نوجوانی) آغاز می‌شود (عباسپور، ۱۳۹۴)، و از دیگر سو، با تکیه بر اکتسابی بودن سازه‌های خلاقیت و انگیزش پیشرفت، در تحقیق حاضر پژوهشگران در پی بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان^۴ بر روی نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان هستند و از آنجا که تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر متغیرهای وابسته این پژوهش در دیگر پژوهش‌ها، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است؛ بر این مبنا، پژوهش حاضر مطالعه‌ای نو و بدیع در این زمینه قلمداد می‌شود و این نشان‌دهنده وجه نوآوری و اصالت آن است.

1. Partovi & Razavi

2. Kanani, Adibsereshki & Haghgoo

3. Bell, Kaplan & Thurman,

۴. فیشر در کتاب آموزش و تفکر این برنامه را برای رده سنی سه تا بالای ۱۶ سال مناسب می‌دانست (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

در اهمیت آموزش فلسفه به کودکان نیز باید اعتراف کرد که قرن‌هاست، فلسفه به مثابه فعالیت ذهنی مورد توجه در باروری استعدادها و مهارت‌های شناختی پیچیده در نظر گرفته شده است که با تفکر پیچیده یا نقاد ارتباط دارد (دنیل و اوریک^۱، ۲۰۱۱). در این راستا، سنگ‌بنای ایده فلسفه برای کودکان به تدریج شکل گرفت و می‌توان از متیو لیپمن^۲ به عنوان بنیان‌گذار جنبش «فلسفه برای کودکان»^۳ یاد کرد. با استناد بر این عقیده که بسیاری از خبرگان تعلیم و تربیت از جمله دیویی^۴ (۱۹۳۳)، هدف اصلی آموزش در مدارس را محوریت قراردادن آموزش تفکر می‌دانستند؛ لیپمن روش مباحثه گروهی و استدلال فلسفی را جایگزین روش سنتی کرد. وی هدف اصلی آموزش فلسفه به کودکان را در جهت کمک به کودکان دانست تا بیاموزند چگونه بیندیشند. بسیاری از اندیشمندان در آثار خود معترف بوده‌اند که جرقه‌های فکری آنچه بعدها به صورت منسجم و دقیق به نامشان ثبت شد، در ایام کودکی یا نوجوانی در ذهن‌شان پدیدار شده است (هوسله^۵، ۱۳۹۲). لیپمن (۲۰۱۲) معتقد است هدف از آموزش فلسفه به کودکان، تقویت مهارت‌های تفکر و استدلال در آنان است و نباید هدف این رویکرد را آموزش افکار و آرای پیچیده فلاسفه بزرگی مانند افلاطون، ارسطو و کانت دانست. برنامه فلسفه برای کودکان به مثابه یک برنامه تجربی با هدف توسعه ظرفیت فکری کودکان از طریق به چالش کشیدن مفهوم نقد خویشتن است (ونسلیگم^۶، ۲۰۱۳). از منظر دنیل و اوریک (۲۰۱۱)، هدف فلسفه برای کودکان توسعه تفکر نقاد در دانش‌آموزان از طریق مباحثات فلسفی است. افزون بر این، مورایس^۷ و همکاران (۲۰۱۷) نیز در پژوهش خود مزایای بهره‌گیری از فلسفه را بسیار بیشتر از شیوه سنتی در دستیابی به مهارت‌های مباحثه‌ای دانسته‌اند. از این رو، آموزش فلسفه به کودکان شاه‌کلید تسهیل تفکر و پرداختن به مهارت‌های سطح بالای

-
1. Daniel & Auric
 2. Lipman
 3. Philosophy for children
 4. Dewey
 5. Hosle
 6. Vansieleghem
 7. Morais

تفکر در کودکان به شمار می‌رود. به باور کیتی^۱ (۲۰۱۸)، برای بسیاری مفهوم «معقول‌بودن»^۲ در قلب رویکرد فلسفه برای کودکان جای دارد. همچنین لیپمن (۲۰۰۷) معتقد است فلسفه به کودکان طیفی از اهداف را دنبال می‌کند که یکی از آن‌ها پرورش خلاقیت است. لیپمن بر این باور است که تعلیم و تربیت سنتی از طریق تأکید بر تفکر منطقی مانع خیال‌ورزی و تفکر خلاق در دانش‌آموزان می‌شود. بنابراین، تحول نظام آموزشی از نظامی خشک و سلسله‌مراتبی به نظامی، همدلانه، تعاملی و تعادلی، آن‌چنان که مدنظر برنامه فلسفه برای کودکان است، کاری اصولی است که به ایجاد اجتماعات یادگیری ایمن برای همه اعضای مدرسه منجر می‌شود. به علاوه، این برنامه احترام قلبی به تفاوت‌ها را در میان دانش‌آموزان رایج می‌کند (فیشر^۳، ۲۰۰۷) و مواجهه دانش‌آموزان با فلسفه در مدارس نقش مهمی در تجهیز آنان برای زندگی بزرگسالی در قرن ۲۱ را ایفا می‌کند (ندوفریپی^۴ و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین، در پژوهش حاضر به عنوان یک کار شبه‌آزمایشی و به خاطر اهمیت آموزش فلسفه به کودکان، پژوهشگران به دنبال مطالعه اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان و مشاهده تأثیر آن بر نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان هستند تا شاهد این بود که آیا در عمل هم اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان مانند یافته‌های نظری موجب بهبود خلاقیت و ارتقای انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان می‌شود یا نه؟

فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر است:

۱. برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی نگرش نسبت به خلاقیت دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان تأثیرگذار است.
۲. برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان تأثیرگذار است.

روش‌شناسی پژوهش

طرح مورد استفاده در پژوهش حاضر، از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش پژوهش یک طرح

1. Chetty
2. Reasonableness
3. Fisher
4. Ndofirepi

شبه‌آزمایشی، به شیوه پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری در این پژوهش، دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان بودند که از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از میان کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان شهر اصفهان ۲ مرکز انتخاب شد، که یک مرکز به عنوان گروه آزمایش و مرکز دیگر به منظور گروه کنترل در نظر گرفته شد. سپس، از هر یک از این مراکز ۱۵ نفر از دانش‌آموزان به صورت تصادفی انتخاب شد. بعد از اجرای پیش‌آزمون برای گروه آزمایش و گروه کنترل، گروه آزمایش تحت برنامه آموزش فلسفه (۱۵ جلسه گروهی به مدت ۱ ساعت و ۲ بار در هفته) قرار گرفتند. بعد از آموزش، مجدد هر دو گروه با پس‌آزمون سنجیده شدند. ابزار گردآوری داده‌ها به شرح زیر است:

مقیاس نگرش نسبت به خلاقیت^۱ (CAS): این مقیاس توسط چارلز لی شیفر^۲ تدوین، و به وسیله کرمی (۱۳۷۷) ترجمه شده است. این پرسشنامه شامل ۳۲ گویه است که هر دانش‌آموز موافقت یا مخالفت خود را با آن اعلام می‌کند. گویه‌ها بر اساس مرور نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های اشخاص با خلاقیت بالا ساخته شده است. دو گویه در پرسشنامه (گویه‌های ۳ و ۱۴) پرسش‌هایی هستند که برای کاستن از کشف ماهیت ابزار طراحی و تدوین شده‌اند. ۳۰ پرسش باقیمانده به منظور اندازه‌گیری ابعاد زیر هستند: اطمینان از عقاید خود (۱۱ گویه)، احساس خیال‌پردازی (۷ گویه)، جهت‌گیری نظری و زیبایی‌شناختی (۵ گویه)، آزادی بیان در افکار (۴ گویه) و تمایل به نوآوری (۳ گویه). به هر یک از ۳۰ گویه مربوط به خلاقیت با توجه به اینکه آیا پاسخ ارائه‌شده با خلاقیت ارتباط دارد، نمره ۱ یا صفر داده می‌شود. به این ترتیب، دامنه نمره‌ها بین صفر تا ۳۰ متغیر است. نمره‌های بالا نشان‌دهنده نگرش مناسب‌تری به خلاقیت هستند. در صورت ارائه پاسخ ناکامل یا چندگانه به یک پرسش به فرد نمره صفر تعلق خواهد گرفت (شیفر، ۱۳۷۷). همسانی درونی این پرسشنامه از طریق ضریب پایایی دونیمه‌کردن برای دو گروه از کودکان پایه پنجم محاسبه شد، ضرایب محاسبه‌شده برای گروه اول برابر ۰/۸۱، و برای گروه دوم برابر ۰/۷۵ بود. همچنین، پایایی این مقیاس به روش بازآزمایی ۰/۶۱ محاسبه شد. در پژوهش حاضر همسانی درونی آزمون از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۲

1. Creativity Attitude Scale (CAS)

2. Charls & Schiefer

به دست آمد. در مجموع، شایان ذکر است این پرسشنامه استاندارد در پژوهش‌های متعددی در داخل کشور اجرا شده و به لحاظ روایی و پایایی تأیید شد (اکرمی، قمرانی و آقار، ۱۳۹۴؛ موسوی و مقامی، ۱۳۹۱).

آزمون انگیزه پیشرفت (T.M.A) هرمنس: هرمنس^۱ (۱۹۷۰) بر اساس روش‌های تجربی و نظریات موجود درباره انگیزه پیشرفت پرسشنامه‌ای را تهیه کرد که ابتدا شامل ۹۲ گویه بود، سپس، بر اساس پژوهش‌های موجود ۱۰ ویژگی متمایزکننده افراد دارای انگیزه پیشرفت بالا از افراد دارای انگیزه پیشرفت پایین را برای ساخت پرسشنامه مد نظر قرار داد و بر مبنای میزان ضرایب پیشرفت تعداد گویه‌های پرسشنامه را به ۲۹ گویه کاهش داد. سپس، با حفظ اصالت مواد پرسشنامه هرمنس، تعداد ۱۱ گویه دیگر بدان افزود و در مجموع، یک پرسشنامه ۴۰ گویه‌ای به عنوان ابزار پژوهش در اختیار پژوهشگران قرار گرفت. علت افزایش تعداد گویه‌ها بالا بردن میزان اعتبار و روایی آزمون بوده است. گویه‌های این پرسشنامه به صورت ۴۰ جمله ناتمام چهارگزینه‌ای ارائه شده است و نحوه نمره گذاری آزمون به این صورت است که به گویه‌ها برحسب انگیزش پیشرفت از زیاد به کم، یا از کم به زیاد، نمره‌های ۴ تا ۱ یا ۱ تا ۴ تعلق می‌گیرد. نمره‌های بالا در این مقیاس نشان‌دهنده وجود انگیزه پیشرفت بالا و نمره‌های پایین بیان‌کننده انگیزه پیشرفت پایین است. این پرسشنامه در کل ۱۰ عامل را به عنوان عوامل انگیزش پیشرفت می‌سنجد، که در این پژوهش همان عامل‌های اصلی یعنی اعتماد به نفس، پشتکار، آینده‌نگری و سخت‌کوشی مورد سنجش واقع شده است که به جز گویه‌های ۱۰، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۵ که همگی از مجموعه پرسش‌ها حذف شدند، بقیه گویه‌ها این چهار عامل را اندازه‌گیری می‌کنند. روایی پرسشنامه توسط متخصصان متعددی تأیید شده است. ضریب قابلیت اعتماد (پایایی) پرسشنامه با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۴ و با استفاده از آزمون مجدد در پژوهش‌های پیشین ۰/۸۲ بوده است (پیربلوطی، ۱۳۸۵). در واقع، این پرسشنامه نیز در داخل کشور از طرف پژوهشگران مختلفی اجرا شده است (از جمله اکبری، ۱۳۸۶؛ سلطانی مجد، تقی‌زاده و زارع، ۱۳۹۳؛ آتشکار و همکاران، ۱۳۹۳ و ...).

قبل از اجرای برنامه و آغاز مداخله، دانش‌آموزان منتخب گروه آزمایش و کنترل پرسش‌نامه‌های

نگرش به خلاقیت و انگیزش پیشرفت را تکمیل کردند و در ادامه برنامه آموزش فلسفه به کودکان برای گروه آزمایش در ۱۵ جلسه ۱ ساعته، دوبار در هفته اجرا شد. پژوهشگر برای آموزش خود از مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (نوروزی و عابدی درچه، ۱۳۹۲) بهره گرفت، زیرا این مجموعه ۱۰ جلدی مطابق با شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور ایران و بر اساس داستان‌های کهن و سنتی ایرانی نوشته شده است.

روال هر جلسه به این صورت بود که مشارکت‌کنندگان به صورت حلقه‌وار روبه‌روی یکدیگر به نحوی نشسته که بتوانند صدای یکدیگر را بشنوند و همدیگر را ببینند. مربی نیز برای داشتن تعامل کافی با همه فراگیران، مانند یکی از اعضای کلاس درون حلقه قرار می‌گرفت. فراگیران فرایند تفکر را با خواندن داستان آغاز می‌کردند. بدین صورت که دانش‌آموزان به نوبت یک بند از داستان را می‌خواندند، پس از محرک آغازین که همان داستان منتخب بود، شرکت‌کنندگان زمان کافی صرف توجه و تفکر می‌کردند. در این هنگام آن‌ها تشویق می‌شدند تا از خود بپرسند، فکر کنند و بفهمند که در رابطه با مطالب خوانده شده چه نکته‌ای برایشان جالب، عجیب یا مبهم بوده است. بدین ترتیب، طرح بحث مطرح می‌شد و به دنبال آن تمرین‌هایی جهت تثبیت و تکمیل آنچه فراگیران در طرح بحث بدان دست یافته بودند، انجام می‌شد. در پایان، هر جلسه، فراگیران به فرایند بحث، محتوای بحث و کیفیت فعالیت خود در طول بحث می‌پرداختند.

خلاصه جلسات برنامه آموزش فلسفه بر روی گروه آزمایش به شرح زیر است:

جدول ۱. رئوس مطالب عنوان شده در جلسات آموزشی

جلسه‌های درمان	محتوای جلسات
جلسه اول	بررسی اهداف گروه، توصیف قوانین گروه‌ها و ایجاد رابطه اولیه، روخوانی داستان «کبوتر بی صبر» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری
جلسه دوم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به ایفای نقش در قالب شخصیت‌های داستان «کبوتر بی صبر» پرداختند، و در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات مطرح شده در داستان پرداخته شد.

جلسه‌های درمان	محتوای جلسات
جلسه سوم	فراگیران داستان «اشتباه اردک» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه چهارم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به اجرای نمایش داستان «اشتباه اردک» پرداختند و در آخر نیز به طرح بحث پیرامون داستان و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه پنجم	فراگیران داستان «همه با هم» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه ششم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود ساخته بودند به اجرای نمایش داستان «همه با هم» پرداختند، در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه هفتم	فراگیران داستان «همکاری موش و کلاغ و آهو و لاک‌پشت» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه هشتم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به اجرای نمایش داستان پرداختند و در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه نهم	فراگیران داستان «همکاری موش و کلاغ و آهو و لاک‌پشت» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه دهم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به اجرای نمایش داستان پرداختند، در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه یازدهم	فراگیران داستان «مورچه و زنبور» از جلد اول مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه دوازدهم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به اجرای نمایش داستان «مورچه و زنبور» پرداختند، در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه سیزدهم	فراگیران داستان «شغال خرسوار» از جلد دوم مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی را روخوانی کردند. پس از خواندن هر پاراگراف به بحث و گفت‌وگو پیرامون مبحث آن پاراگراف پرداخته شد.
جلسه چهاردهم	فراگیران با صورتک‌هایی که خود درست کرده بودند به اجرای نمایش داستان «شغال خرسوار» پرداختند و در آخر نیز به طرح بحث و پاسخ به سؤالات داستان پرداخته شد.
جلسه پانزدهم	به بحث و نتیجه‌گیری پیرامون جلسات گذشته پرداخته و به سؤالات کلی و جزئی فراگیران در باب متون خوانده شده پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از نرم‌افزار SPSS23 در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد که در سطح آمار توصیفی از میانگین، انحراف معیار و در سطح آمار استنباطی از تحلیل کوواریانس یک‌راهه با تعدیل اثرات پیش‌آزمون و آزمون لوین بهره گرفته شد. در جدول ۲ میانگین و انحراف استاندارد نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون دو گروه را در متغیرهای مورد مطالعه نشان داده شده است.

جدول ۲. مؤلفه‌های توصیفی نمرات نگرش به خلاقیت و انگیزه پیشرفت گروه‌ها به تفکیک پیش‌آزمون و پس‌آزمون

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد
نگرش به خلاقیت	آزمایش	پیش‌آزمون	۸۳٫۸
		پس‌آزمون	۹۶٫۱۳
	کنترل	پیش‌آزمون	۸۵٫۲۷
		پس‌آزمون	۸۳٫۶
انگیزه پیشرفت	آزمایش	پیش‌آزمون	۱۲۶٫۹۳
		پس‌آزمون	۱۳۹٫۸۷
	کنترل	پیش‌آزمون	۹۸٫۴۷
		پس‌آزمون	۹۷٫۴۷

با توجه به جدول ۲، میانگین پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون متغیر نگرش به خلاقیت در گروه آزمایش افزایش یافته است ($۸۳٫۸ < ۹۶٫۱۳$) ولی میانگین گروه کنترل در پیش‌آزمون و پس‌آزمون تغییر محسوسی نداشته است. همچنین، درباره متغیر انگیزه پیشرفت نیز همین مورد مشاهده می‌شود ($۱۲۶٫۹۳ < ۱۳۹٫۸۷$).

با توجه به اینکه آزمون تحلیل کوواریانس دارای پیش‌فرض یکسان‌بودن گروه‌های مورد مطالعه است، قبل از اجرای این روش آماری برای اطمینان از رعایت پیش‌فرض‌ها، آزمون لوین^۱ اجرا شد.

۱. Levene

جدول ۳. آزمون همگنی واریانس‌های لوین در گروه‌های آزمایش و گواه

متغیر	آماره F	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	سطح معناداری
نگرش به خلاقیت	۰٫۱۹۲	۱	۲۸	۰٫۶۶۵
انگیزه پیشرفت	۰٫۱۸۱	۱	۲۸	۰٫۷۵۴

همان طور که در جدول ۳ مشخص است، با توجه به معنادار نبودن نتایج، واریانس‌های دو گروه آزمایش و گواه یکسان است. بنابراین، داده‌ها از پیش فرض لازم همگنی واریانس‌ها برخوردار بوده و می‌توان عملیات آماری بعدی را انجام داد.

فرضیه اول: برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی نگرش به خلاقیت دانش آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان تأثیرگذار است.

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس تفاوت دو گروه آزمایش و کنترل در متغیر نگرش نسبت به خلاقیت

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۴۹٫۴۷	۱	۴۹٫۴۷	۴٫۵۲	۰٫۰۰۱
گروه	۱۰۸٫۶۴	۱	۱۰۸٫۶۴	۹٫۹۷	۰٫۰۰۱
خطا	۲۹۵٫۱۹۳	۲۷	۱۰٫۹۳	-	-
کل	۱۶۶۹۷	۳۰	-	-	-

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، تفاوت بین آزمودنی‌های گروه آزمایش و گروه گواه از لحاظ متغیر نگرش به خلاقیت ($F=9.97$) در سطح ($P<0.001$) معنادار است. بنابراین، می‌توان گفت اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش نگرش به خلاقیت دانش‌آموزان در مرحله پس‌آزمون شده است.

فرضیه دوم: برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان تأثیرگذار است.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس تفاوت دو گروه آزمایش و کنترل در متغیر انگیزه پیشرفت

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۳۶۰/۴	۱	۳۶۰/۴	۴/۶۹	۰/۰۳۹
گروه	۶۲۴/۶۳	۱	۶۲۴/۶۳	۸/۱۳	۰/۰۰۸
خطا	۲۰۷۴/۲	۲۷	۷۶/۸۲	-	-
کل	۲۳۴۵۵۰/۰	۳۰	-	-	-

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، تفاوت بین آزمودنی‌های گروه آزمایش و گروه گواه از لحاظ متغیر نگرش به خلاقیت ($F= ۸,۱۳$) در سطح ($P < ۰,۰۰۱$) معنادار است. بنابراین، می‌توان گفت اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان در مرحله پس‌آزمون شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دنیای ناپایدار کنونی که عرصه یکه‌تازی رقابت‌های پیچیده است، با فرانهادن از مرز اندیشه‌ها، درنوردیدن چارچوب‌های فکری و خلق ایده‌های نو، سرمایه‌ای بس گرانبها است و این خالقان اندیشه هستند که با اذهانی ژرف‌اندیش سردمداری عرصه رقابت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. به اعتقاد برخی، خلاقیت؛ به مثابه سلاحی در دست بشر است که به مدد آن می‌تواند رقبای خویش را خلع سلاح کند و پیش‌تاز عرصه‌ها باشد. به این خاطر، تورنس^۱ (۱۹۷۲)، اعتقاد دارد که انسان برای بقا نیازمند است تا قدرت خلاقیت کودکان را توسعه و مورد بهره‌برداری قرار دهد. از سوی دیگر و طبق مطالعات نظری مشخص شد انگیزه پیشرفت همچون نیروی محرکی برای انسان به شمار می‌رود که وی را در مسیر گام برداشتن و نائل‌آمدن به پیشرفت و موفقیت سوق می‌دهد تا سرانجام به سرمنزل مقصود رهنمون کند. از این رو در این پژوهش به خاطر اهمیت متغیرهای پژوهش به مطالعه تعیین اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی نگرش به خلاقیت و انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ پرداخته شد.

1. Torrance

در تحلیل یافته‌های به دست آمده از آزمون فرضیه اول پژوهش، مبنی بر «تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش نگرش به خلاقیت دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان»، نتایج آماری نشان‌دهنده تأیید فرضیه فوق است. به طوری که برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر نگرش به خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر و منجر به افزایش آن در میان دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان شده است. به دیگر سخن، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان موجب پدیدارشدن نگرش‌هایی در دانش‌آموزان شده، که اطمینان از عقاید خود، احساس خیال‌پردازی، جهت‌گیری‌های نظری و زیبایی‌شناختی، آزادی بیان در افکار و تمایل به نوآوری را در آنان شکل بخشیده و از آن‌ها با عنوان نگرش مثبت به خلاقیت یاد شده است. پس از آنجا که انسان‌ها برای زندگی در دنیای پرچالش و متحول امروزی نیازمند مهارت‌های فکری سطح بالا از جمله تفکر نقاد و خلاق هستند و چنین مهارت‌هایی از طریق آموزش و تمرین قابل دستیابی است، پس توجه جدی به برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در مؤسسات آموزشی باید مورد توجه جدی دست‌اندرکاران واقع شود. عوامل اجرایی تعلیم و تربیت کودکان با توجه جدی به برنامه آموزش فلسفه برای کودکان می‌توانند توانایی‌های بالقوه کودکان را به فعلیت رسانده و آنان را با سلاح قدرتمند و کارآمد تفکر در آینده تجهیز کند. باید توجه داشته باشیم که هدف از آموزش فلسفه به کودکان تبدیل کودکان به افرادی فیلسوف نیست، بلکه کمک به آنان در جهت داشتن یک زندگی اندیشه‌ورزانه، ژرف‌اندیشانه و منطقی است. بنابراین، یافته‌های این تحقیق تا حدودی همسو با مطالعه سان، ونگ و وجریف (۲۰۲۰) است. به طوری که سان و ونگ و وجریف در پژوهش خود اذعان داشتند که آموزش تفکر خلاق در دانش‌آموزان موجب ارتقای عملکرد خلاقانه علمی آنان در آموزش عالی می‌شود و به خاطر چنین آثار و پیامدهایی است که دیویی (۱۹۳۳) هم، هدف اصلی آموزش در مدارس را محوریت قراردادن آموزش تفکر می‌دانست.

همچنین، یافته‌های آزمون فرضیه دوم پژوهش «تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دختر رده سنی ۱۲ تا ۱۴ سال شهر اصفهان»، نیز مبین این است که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان مؤثر واقع شده و منجر به ارتقای آن می‌شود. به عبارت دیگر، اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در تقویت و رشد ویژگی‌های

انگیزش پیشرفت همچون؛ بالابودن سطح آرزو، انگیزه قوی برای تحریک به سوی درجات بالا، مقاومت طولانی در مواجهه با تکالیف با سطح دشواری متوسط، تمایل به اعمال تلاش مجدد در انجام تکالیف نیمه تمام، توجه به ملاک شایستگی و لیاقت در انتخاب دوست و همکار، بازشناسی از طریق عملکرد خوب در کار و انجام دادن کاری به نحو احسن، تأثیرگذار بوده است.

در یک جمع بندی کلی، در مقایسه با نتایج این تحقیق با پژوهش های مشابه، به ویژه تحقیقاتی که به بررسی اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر روی متغیرهای متفاوت انجام شده است، باید اذعان کرد که نتایج پژوهش حاضر با نتایج مطالعات از اینکه آثار مثبت این برنامه بر روی دانش آموزان گسترده است، همسو است. برای مثال، پژوهش فتحی آذر، تقی پور و حاج آقایی خیابانی (۱۳۹۸) حاکی از این امر است که آموزش برنامه فلسفه به کودکان موجب کاهش پنهان کاری و افزایش سازش کاری و تحمل کودکان کار شده است. یا طبق یافته های پژوهشی عیسی مراد، نفر و فاطمی (۱۳۹۸) اجرای برنامه فلسفه به کودکان می تواند بر ارتقای همدلی و مهارت کلی حل مسئله اجتماعی دانش آموزان تأثیر معناداری بگذارد. نتیجه پژوهش حاضر با نتیجه مطالعات عسکری، دیناروند و ترکشوند (۱۳۹۴) نیز مطابقت دارد، به طوری که اجرای برنامه آموزشی فلسفه به کودکان بر روی تفکر منطقی دانش آموزان منطقه سامن تأثیر مطلوبی داشت. به علاوه، نتایج پژوهش ندوفریپی و همکاران (۲۰۱۳) مبین تأثیر برنامه فلسفه به کودکان بر شهروندی دموکراتیک در آفریقا بوده و با نتایج این پژوهش همسویی دارد. همچنین، نتیجه این مطالعه با محصول پژوهشی دنیل و اوریک (۲۰۱۱) که به بررسی اثر آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر نقاد دانش آموزان پرداخت، منطبق است. بنابراین، پژوهش های دیگری نیز از سوی برخی پژوهشگران صورت پذیرفته که با نتایج پژوهش حاضر به لحاظ نتایج مثبت و دامنه تأثیرات آن همسو است، از جمله در این راستا می توان به تحقیقات رضایی و همکاران (۱۳۹۳)، اکرمی، قمرانی و آقار (۱۳۹۴) و مورایس و همکاران (۲۰۱۷) اشاره کرد.

در پایان، با عنایت به یافته های این پژوهش و بدیع بودن موضوع و متغیرها، می توان به برخی محدودیت ها و پیشنهادهای کاربردی پژوهش اشاره کرد:

اجرای پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بوده است که در این جا به مواردی از آن اشاره می‌شود: ۱. عدم همکاری برخی از دانش آموزان منتخب برای طرح مورد نظر و همچنین، عدم حضور تعدادی از آنان در تمامی جلسات برنامه ریزی شده آموزشی که منجر به ریزش تعداد آزمودنی‌ها شد؛ ۲. عدم امکان اجرای طرح مورد نظر در یک مقطع زمانی طولانی مدت و انتظار وقوع اثر بخشی عمیق تر برای پژوهشگر؛ ۳. عدم امکان برگزاری دوره در مدارس به دلیل محدودیت زمانی پژوهش.

پیشنهادهای کاربردی پژوهش به شرح زیر است:

- معطوف کردن توجه دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت کشور در جهت امکان ورود برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مدارس سطح کشور و بهره‌برداری کاربردی از طرح نام برده در سازمان آموزش و پرورش کشور در راستای پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی.
- بهره‌گیری از برنامه نام برده در کلیه مقاطع تحصیلی در جهت ارتقای خلاقیت و انگیزش پیشرفت در دانش آموزان.
- بهره‌گیری از نتایج پژوهش در جهت برنامه‌ریزی و بهبود برنامه‌های آموزشی کشور و تخصیص ساعاتی در برنامه روزانه یا هفتگی مدارس جهت آموزش فلسفه به کودکان.
- معرفی و کاربرد منابع و متون فلسفه برای کودکان در مدارس.
- مقایسه تأثیر اجرای این طرح با سایر روش‌ها و الگوهای مداخله‌ای بر خلاقیت و انگیزش پیشرفت دانش آموزان.
- در دستور کار قرارداد کار فلسفی با کودکان به صورت آزمایشی و فراگیر در سطح کشور و با نظارت سازمان‌های متولی امر تعلیم و تربیت.
- برگزاری کارگاه‌های عملی برای تربیت مربیان مجرب و کار آزموده به منظور اجرای طرح و نظارت بر اجرای طرح و جلوگیری از انحرافات احتمالی در اجرا که منجر به شکست طرح خواهد شد.
- توجه به علایق و تجارب دانش آموزان در امر اجرای برنامه و استفاده از مسائل روزمره و چالش‌های مبتلا به دانش آموزان به عنوان طرح بحث.

- بهره‌گیری از داستان‌های بومی شده فلسفه با توجه به نیاز فراگیران و مد نظر قراردادن مشکلات و چالش‌های پیش رو در زندگی آتی آنان.
- استفاده کاربردی در فرهنگ‌سراها و مؤسسات فرهنگی کشور به منظور تدارک برنامه‌هایی در جهت توسعه خلاقیت و انگیزش پیشرفت کودکان.
- تأسیس رشته‌ای جدید (آموزش فلسفه به کودکان) در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در جهت رفع نیازهای نسل جدید.

منابع

- احمدی، پروین، صمدی، پروین، و مینایی، مهناز (۱۳۹۷). تأثیر یادگیری مشارکتی بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان در درس جغرافیا. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۸(۱)، ۲۲-۱.
- احمدی، غلامعلی، و عبدالملکی، شوبو (۱۳۹۱). بررسی تأثیر آموزش علوم تجربی مبتنی بر رویکرد اکتشافی بر خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۲(۲)، ۹۵-۱۲۴.
- اکبری، بهمن (۱۳۸۶). روایی و اعتبار آزمون انگیزش پیشرفت هرمنس بر روی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان گیلان. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۴(۱۶)، ۹۶-۷۳.
- اکرمی، لیلا، قمرانی، امیر، و آقار، صدیقه (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان نابینا. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۴(۱۶)، ۸۸-۷۱.
- آتشکار، حمید، سهرابی، زهره، بیگدلی، شعله، و بهاری، فرشاد (۱۳۹۳). رابطه بین انگیزش پیشرفت و رضایت تحصیلی دانشجویان سال آخر پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران. *طب و تزکیه*، ۲۳ (۲ و ۱)، ۳۴-۲۱.
- بزرگمهری بوذرجمهری، خاطره، حافظی، فریبا، عسکری، پرویز، مکوندی، بهنام، و پاشا، رضا (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش هوش‌افزایی مبتنی بر نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر بر هوش هیجانی و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم و ششم شهر اصفهان. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۷۳، ۶۱-۵۰.
- پیربلوطی، محمدصادق (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین پیشرفت تحصیلی با انگیزش پیشرفت، منبع کنترل دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی شهرکرد. پایان‌نامه ارشد رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- چراغ‌چشم، عباس (۱۳۸۶). بررسی تأثیر شیوه‌های تدریس مبتنی بر تکنیک‌های خلاقیت در آموزش و یادگیری دانش‌آموزان. *مجله تربیت اسلامی*، ۳(۵)، ۳۵-۷.
- حسینی، سیدداوود، و باقری، نسرین (۱۳۹۶). مقایسه هوش هیجانی، میزان سازگاری و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر کرج. *خانواده و پژوهش*، ۱۴(۳۶)، ۴۸-۲۹.

حوریزاد گنجکار، نرگس، و حسنونند، محمدکاظم (۱۳۹۸). بررسی تأثیر آموزش روش‌های خلاقیت در درس کارگاه نقاشی (پیکره مطالعاتی: دانشجویان کارشناسی رشته نقاشی دانشگاه الزهرا). *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، ۴(۱)، ۴۳-۵۲.

دهقانی، بابک، و سلمانی، سیما (۱۳۹۷). تأثیر هنر نمایش بر میزان خلاقیت و یادگیری درس فارسی در مقطع ابتدایی (مطالعه موردی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی دبستان پسرانه سما بندرعباس). *مجله پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش*، ۶، ۱۱-۱.

ذکریایی، منیژه، سیف نراقی، مریم، شریعتمداری، علی، و نادری، عزت‌الله (۱۳۸۷). بررسی اثر اجرای برنامه درسی با بهره‌گیری از قصه‌گویی و نمایش (خلاق) بر خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان دختر مقطع چهارم ابتدایی منطقه ۵ شهر تهران. *پژوهشنامه تربیتی*، ۴(۱۶)، ۱۹-۵۲.

رحیمی‌مند، مریم و عباسپور، عباس (۱۳۹۴). رابطه روش‌های تدریس (مباحثه گروهی، پرسش و پاسخ، نمایش علمی و سخنرانی) با انگیزه پیشرفت در دانشجویان. *روان‌شناسی تربیتی*، ۱۲(۳۹)، ۲-۲۴.

رضایی، نورمحمد، پادروند، نادر، سبحانی، عبدالرضا، و رضایی، علی محمد (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش خلاقیت و مؤلفه‌های سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار و بسط. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۴(۲)، ۱۹-۳۶.

رضایی‌راد، مهران (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی نرم‌افزار آموزشی بر پیشرفت تحصیلی و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان در درس زبان عربی. *رسانه‌های نوین و آموزش*، ۳، ۲۵-۳۲.

سام‌خانین، محمدربیع (۱۳۸۷). *خلاقیت و نوآوری در سازمان آموزشی (مفاهیم، نظریه‌ها، تکنیک و سنجش)*. چاپ دوم، تهران: رسانه تخصصی.

سپهوندی، محمدعلی، سبزیان، سعیده، گراوند، یاسر، بیرانوند، ساناز، و پیرجاوید، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی آموزش تکنیک‌های فراشناختی بر انگیزش پیشرفت و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر شهر اصفهان. *رویکردهای نوین آموزشی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان*، ۱۱(۱)، ۸۰-۶۳.

سلطانی مجد، سیدامیرحوشنگ، تقی‌زاده، محمداحسان، و زارع، حسین (۱۳۹۳). اثربخشی آموزش

- گروهی مهارت‌های تحصیلی بر خودکارآمدی و انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان پسر سال اول دبیرستان. پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، ۴(۲)، ۳۱-۴۴.
- شارع‌پور، محمود، و سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۹۱). چالش‌های آموزش علوم اجتماعی در ایران. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ۱(۱)، ۱۷۵-۱۳۱.
- شهبازی، آرزو، و طبیبان، سیده مرضیه (۱۳۹۷). بررسی کاربرد رنگ بر افزایش خلاقیت کودکان کم‌توان ذهنی. معماری‌شناسی، ۱(۴)، ۱۱-۱.
- شیخ‌زاده جلگه، زهرا (۱۳۹۸). مقایسه تأثیر نرم‌افزار آموزشی چندرسانه‌ای (کرول) نسبت به تدریس سنتی در خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان دختر پایه سوم ابتدایی در درس ریاضی منطقه ۹ (قطب ۷) شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور ری.
- شیفر، بی، چارز (۱۳۷۷). پرسشنامه نگرش نسبت به خلاقیت. ترجمه ابوالفضل کرمی. تهران: انتشارات روانسنجی.
- صفرعلی‌زاده، آرزو (۱۳۹۸). طراحی وسیله کمک آموزشی برای تقویت خلاقیت کودکان در حل مسائل ریاضی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا (س).
- ضرابیان، فروزان، و عزیزی علویجه، افسانه (۱۳۹۷). مطالعه تأثیر دو روش یاددهی-یادگیری ترکیبی (سنتی و تلفن همراه) و (سنتی و وبلاگ و تالار گفت‌وگو) بر انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان پایه نهم. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۵(۲)، ۳۹-۴۹.
- عباسپور، نفیسه (۱۳۹۴). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه به کودکان بر رشد معنوی دانش‌آموزان دختر ۱۲-۱۴ سال شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم تربیتی. دانشگاه پیام نور اصفهان.
- عسگری، محمد، دیناروند، حسن، و ترکاشوند، محمدرضا (۱۳۹۴). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش‌آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه سامن. روان‌شناسی تربیتی، ۱۱(۳۵)، ۲۵-۴۱.
- عشورنژاد، فاطمه (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش راهبردهای فراشناختی بر انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان. روان‌شناسی کاربردی، ۳(۷)، ۱۱۶-۱۰۳.
- علی‌آبادی، خدیجه، فلاحی، مریم، کماسی، مهدی، و وبریهی، فاطمه (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش از

- طریق تلفن همراه بر خلاقیت، خودپنداره و خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان رادیولوژی. *راهبردهای آموزش در علوم پزشکی*، ۳(۱۱)، ۶۳-۵۳.
- عمادی، سیدرسول، وکیلی فرد، امیررضا، و فرخنده، یونس (۱۳۹۷). تأثیر آموزش به شیوه معمول و ترکیبی بر خلاقیت، انگیزش و یادگیری فارسی آموزان غیر ایرانی. *زبان پژوهی*، ۱۰(۲۸)، ۲۴۱-۲۱۹.
- عیسی مراد، ابوالقاسم، نفر، زهرا، و فاطمی، فاطمه السادات (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان بر همدلی و حل مسئله اجتماعی دانش آموزان پنجم ابتدایی. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۹(۳۶)، ۱۱۷-۱۳۴.
- فتحی آذر، اسکندر، تقی پور، کیومرث، و حاج‌آقایی خیابانی، آسان (۱۳۹۸). تأثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خودتنظیمی هیجانی کودکان کار. *تفکر و کودک*، ۱۰(۲)، ۱۵۱-۱۷۲.
- فرزانفر، جواد، و عجم، علی اکبر (۱۳۹۵). داستان‌هایی برای برنامه فلسفه برای کودکان مبتنی بر تفکر انتقادی. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۱۳(۴۸)، ۱۱۸-۱۰۶.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵). *آموزش و تفکر*. ترجمه فروغ کیان‌زاده، تهران: انتشارات رسش.
- کریمی، صدیقه، و شریفی، مصطفی (۱۳۹۳). چالش‌های آموزش عالی در تدوین محتوای برنامه درسی با رویکرد جامعه‌یادگیری. *رویکردهای نوین آموزشی*، ۱(۹)، ۱۴۲-۱۰۷.
- کریمی، ناهید، مهرافزون، داریوش، و جعفری، علیرضا (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۷(۲)، ۱۶۶-۱۴۹.
- موسوی، ماهرخ، و مقامی، حمیدرضا (۱۳۹۱). مقایسه اثربخشی دو شیوه جدید و قدیم ارزشیابی تحصیلی بر نگرش آن‌ها نسبت به خلاقیت و پیشرفت درسی دانش‌آموزان دوره ابتدایی. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۲(۲)، ۱۲۵-۱۴۶.
- میرساردو، طاهره، و صداقت، مستوره (۱۳۹۳). انگیزش پیشرفت تحصیلی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، مورد مطالعه: دانشجویان منطقه ده دانشگاه آزاد اسلامی. *پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، ۸(۳)، ۲۱-۷.
- نصرتی هشی، کمال، بختیار نصرآبادی، حسنعلی، باقری نوع‌پرست، خسرو، و رادمرد، سمیه (۱۳۹۶).

مؤلفه‌های شک سازنده در اندیشه ویتگنشتاین متأخر و پیامدهای تربیتی آن در تربیت ذهن نقاد. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۷(۱)، ۲۶۵-۵.

نوروزی، رضاعلی، و عابدی درچه، منیره (۱۳۹۷). *داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۱)*. چاپ هشتم، اصفهان: نشر آموخته.

نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۵). *ما در باران خواهیم ماند: نقد حال اصحاب دانش*. اصفهان: انتشارات یارمانا.

هوسله، ویتوریو (۱۳۹۲). *محفل فیلسوفان خاموش/ نوراک*. ترجمه کوروش صفوی. چاپ سوم، تهران: هرمس.

- Bell, D. A., Kaplan, A., & Thurman, S. K. (2016). Types of Homeschool Environments and Need Support for Children's Achievement Motivation. *School Choice*, 10(3), 330-354.
- Castillo-Vergara, M., Barrios Galleguillos, N., Jofré Cuello, L., Alvarez-Marin, A., & Acuña-Opazo, C. (2018). Does socioeconomic status influence student creativity? *Thinking Skills and Creativity*, 29, 142-152.
- Chetty, D. (2018). Racism as "Reasonableness": Philosophy for Children and the Gated Community of Inquiry. *Ethics and Education*, 13(1), 39-54.
- Daniel, M., & Auriac, E. (2011). Philosophy, Critical Thinking and Philosophy for Children. *Educational Philosophy and Theory*, 43(5), 415-435.
- Davis, J M (2013), Supporting creativity, inclusion, and collaborative multi-professional learning. *Permissions*, 16(1), 5 -20.
- De Bono, E. (2017). *Six thinking hats*. UK: Penguin.
- Dewey, J. (1933). *How we think*. New York: Prometheus Books.
- Fedotova, O., & Latun, V. (2015). Experimental Study of Audiovisual Approach in an hour's on the Psychology of Creativity. *Procedia -Social and Behavioral Sciences*, 191, 1054 -1061.
- Fisher, R. (2007). Dialogical teaching: developing thinking and meta-cognition through philosophical discussion. *Early Child and Development*, 177(6 & 7).
- Ghasemi, F., Rastegar, A., Jahromi, R. G., & Marvdashti, R. R. (2011). The relationship between creativity and achievement motivation with high school students' entrepreneurship. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 30, 1291-1296.
- Halpern, D. F. (2008) (N.B). Creating cooperative learning Environments. American psychological society retrieved. desember. 5, 2008. From <http://www.Psychological science.org- teachingtips/ topso300.html>.
- Hermans, H. J. M. (1970). A questionnaire measure of achievement motivation. *Applied Psychology*, 54, 353- 363.
- Kanani, Z., Adibsereshki, N., & Haghgoo, H. A. (2017). The effect of self-monitoring training on the achievement motivation of students with dyslexia. *Research in Childhood Education*, 31(3), 430-439.
- Kaptan, F., & Kormaz, H. (2002). The Effects of Cooperative Problem Solving Approach on Creativity in Science Course, *Journal of Qafqaz University (Refereed Journals of Other Institutions)*, 2, 143-149.

- Kirisci, N., Sak, U., & Karabacak, F. (2020). The effectiveness of the selective problem solving model on students' mathematical creativity: A Solomon four-group research. *Thinking Skills and Creativity*, 38, 1-11.
- Lipman, H. (2012). Padilla and Beyond: The Future of the Defense Function. *Fordham Urban Law*, 39(1), Available at: <https://ir.lawnet.fordham.edu/ulj/vol39/iss1/4>
- Lipman, M. (2007). Education for critical thinking. In Randall R. Curren (ed.). *Philosophy of education: An anthology*, Blackwell.
- Morais, T., Silva, H., Lopes, J., & Dominguez, C. (2017). Argumentative skills development in teaching philosophy to secondary school students through constructive controversy: an exploratory study case. *The Curriculum Journal*, 28(2), 249-265.
- Ndofirepi, A., Wadesango, N., Machingambi, S., Maphosa, C., & Mutekwe, E. (2013). Philosophy for Children: A Possible Starting Point for Democratic Citizenship in Africa? *The Anthropologist*, 15(2), 167-175.
- Partovi, T., & Razavi, M. R. (2019). The effect of game-based learning on academic achievement motivation of elementary school students. *Learning and Motivation*, 68, 1-9.
- Richardson, C. & Mishra, P. (2018). Learning environments that support student creativity: Developing the SCALE. *Thinking Skills and Creativity*, 27, 45-54.
- Steinmayr, R., Weidinger, A. F., Schwinger, M., & Spinath, B. (2019). The Importance of Students' Motivation for Their Academic Achievement - Replicating and Extending Previous Findings. *Frontiers in Psychology*, 10, 1-10.
- Sun, M., Wang, M., & Wegerif, R. (2020). Effects of divergent thinking training on students' scientific creativity: The impact of individual creative potential and domain knowledge. *Thinking Skills and Creativity*, 37, 1-10.
- Torrance, E. P. (1972). Teaching for creativity. *Creative Behavior*, 6, 114-143.
- Tsai, M.-N., Liao, Y.-F., Chang, Y.-L., & Chen, H.-C. (2020). A brainstorming flipped classroom approach for improving students' learning performance, motivation, teacher-student interaction, and creativity in a civics education class. *Thinking Skills and Creativity*, 38, 1-25.
- Vansieleghem, N. (2013). What is philosophy for children? From an educational experiment to experimental education. *Educational Philosophy and Theory*, 46(11), 1300-1310.